

گاهنامه هنر و مبارزه

23 اکتبر 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/>

پایان مالکیت خویشتن

قوانین تازه روانپزشکی و فحشا

تأملاتی درباره خودکشی کارگران و کارمندان در فرانسه

نوشته ژان کلود پای

ترجمه توسط حمید محوی

عنوان متن به فرانسه

La fin de la propriété de soi

par Jean-Claude Paye



Mondialisation.ca, Le 6 septembre 2011

Le Réseau Voltaire

آخرین قانون روانپزشکی فرانسه، گزارش مجلس شورای ملی درباره فحشا، به همان شکلی که در مورد گسترش خودکشی بین کارگران و کارمندان مطرح گردید، وجود

قدرت مادرانه ای را آشکار ساخت که افراد با آن در حالت ذوب و آمیختگی عمیق به سر می برند(مترجم : مانند رابطه نوزاد با مادر، که در این صورت نوزاد تفاوتی بین خود و مادرش قائل نیست و در این توهم به سر می برد که مادر نیز جزئی از وجود خود او است). ما دیگر در جامعه حفاظتی و حراست شده به سر نمی بریم. موضوع دیگر به کنترل و شکل بخشیدن به تن و جسم فرد آدمی نیست که باید برای کار در و یا با ماشین اقتصادی کارایی لازم را پیدا کند، بلکه از این پس با تثبیت و تعیین کردن انواع بهره مندی (لذت) نزد افراد به وجود خود فرد یورش برده اند.



در فیلم «عصر جدید» (1936)، چارلی چاپلین تنها به افشای ساخت و ساز تایلورسیم در کار نمی پردازد، بلکه با پیش دستی به خدمت گرفته شدن تمام و کمال بدن کارگر در خدمت تولید و پایان زندگی شخصی را اعلام می کند. شخصیت فیلم او در جستجوی باطن شخصی و باز یافتن آزادی درونی به شکل متناقضی سرانجام به زندان پناهنده می شود.

بین قانون روانپزشکی که درمان فرد را در محل مسکونی او تجویز می کند و قانون پارلمانی که در پی مجرم شناختن مشتریان فاحشه ها می باشد، چه رابطه ای می تواند وجود داشته باشد؟ (1) در هر دو متن انحلال فرد حقوقی مطرح بوده و مالکیت خویشتن منحل شده است. بهره مندی جسمی در اختیار فرد باقی می ماند، ولی به این شرط که از آن به خوبی استفاده کند. و استفاد هاز آن باید مطابق بر تصویر شایسته مقام بشری باشد که مقامات و قدرت حاکم حافظ قانونی آن هستند.

در این جا الغای مالکیت خویشتن به عنوان الگوی پسا مدرنیته خود را آشکار می سازد. و نه تنها حاصل کنش دولت می باشد که علنا مدعی مالکیت خود بر هستی ما می باشد،

بلکه چنین ادعایی می تواند شکل قراردادی به خود بگیرد، به عنوان مثال، قراردادی که کارخانه چینی به نام «فاکس کان» به کارمندانش تحمیل کرده، حاکی از این امر است که بر اساس قرارداد، اقدام به خودکشی ممنوع بوده و از آنها می خواهد که در «نیکبختی خود بکوشند». خودکشی کارمندان و کارگران که به عنوان اعتراض به تخریب و اضمحلال شرایط کار صورت می گیرد، عارضه همین دگرگونی در مالکیت خویشتن است که جسم و تن فردی و اجتماعی را به ازای تصویر جسم و تن حذف می کند. بر این اساس، شاهد پدیده ای هستیم که ظهور شکل نوینی از ذهنیت فردی را تشکیل می دهد که هستی کارگر یا کارمند را با لذت - یا - بهره کشی کارفرما در هم می آمیزد.

مفهوم درمان تحت فشار و اجبار

منشور 5 ژوئیه 2011 مرتبط به «حقوق و حمایت از اشخاصی که تحت درمان روانپزشکی هستند و انواع مسئولیت درمانی» (2) باری دیگر، اصل عمومی مبنی بر ضرورت رضایت بیمار را نقض می کند. مفهوم موجود و جاری مرتبط به بستری کردن «بیمار» تحت اجبار به درمان گسترش یافته است.

قانون جدید، حراست از بیمار را در محل مسکونی خود نیز مجاز دانسته و بر این اساس تمام فواصل بین فضای خصوصی و عمومی را حذف می کند. جا به جایی ها و رفت و آمدهای بیمار در چهار چوب «برنامه درمانی» مجاز بوده و مکان رفت و آمد ها، انگیزه آن و فاصله زمانی ملاقات ها تعیین شده است، و جملگی در صورت عدم رعایت تشریفات، با تهدید بستری شدن فوری مواجه خواهد شد.

درمان اجباری و حبس شدگی، به این ترتیب در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر قرار می گیرد. حبس جسمی و شیمیایی فرد را به سکوت محکوم کرده و تجلیات جسمی عارضه را نفی می کند، به این معنا که آن را به چیزی خاموش و لال تبدیل می سازد. بر این اساس جسم و تن فرد به ماده ای تبدیل می شود که تنها نگاه نامرئی غیر می تواند آن را تعریف می کند. به عبارت دیگر درمان اجباری و حبس، عناصر مضاعفی هستند که جسم و تن فرد را به تصویر تبدیل می سازند.

چنین طرحی به نحو خاصی به ایجاد بازداشت بهداشتی به مدت 72 ساعت می انجامد، که طی آن می توان بیمار را بستری کرد بی آن که ضرورتی برای آن وجود داشته باشد. تجویز بستری فوری فرد را باید در تمایلات پر رنگ بازگشت به محصور سازی های روانپزشکی دانست. چنان که می دانیم از چند سال پیش از این دیوارهایی در بیمارستان ها سبز شده و واحدهای بسته و اتاق های انفرادی ایجاد کردند.

خارج شدن از یک نهاد روانپزشکی بسته بیش از پیش مشکل می شود، پلیس مثل گذشته خروج بیمار از بستری شده را تأیید نمی کند، حتی اگر روانپزشکان با خروج آنها موافق باشند. این سیاست [ایمنی مدار یا ایمنی پایه] تا افرادی که داوطلبانه بستری شده اند نیز گسترش می یابد و از آزادی رفت و آمد محروم هستند.

اسیر ساختن بیمار در موقعیت بستری اجباری یا بازداشت بهداشتی، با نوعی لباس حفاظتی از نوع خفتانه شیمیایی (مترجم: داروهای مسکن) هم راه است. در فراسوی به تعلیق درآوردن بدن فرد، سر انجام آن چه به سکوت واداشته می شود، درد و رنج است و از سوی دیگر بیمار به عنوان قربانی خودش معرفی می شود. حکم درمان در بیمارستان یا در محل مسکونی یعنی مکان شخصی بیمار، او را موظف می دارد که از بدنش به بهترین نحوی استفاده کند و در نتیجه نمی تواند آن را خدشه دار سازد. او حق ندارد تصویر انسانی خود را خدشه دار سازد. به این ترتیب است که بدن فرد آدمی شفافیت پیدا کرده و در حد یک تصویر تعبیر می شود، به عبارت دیگر آن چه که از فرد دیدنی نبوده، قابل رؤیت می شود (شفافیت بدن فرد در این جا به مفهوم نبود فاصله بین زندگی فردی - خصوصی و اجتماعی است). با این وجود چنین تصویری مشروط به نگاه قدرت حاکم است، بدن فرد دیگر واسطی بین بیرون و درون نیست، و کارکرد آن نیز به عنوان عامل جدا سازی درون و بیرون منتفی گردیده، ولی موجودیتی مادی است که نگاه غیر (نگاه قدرت حاکم) به آن تحقق می بخشد (به توضیح مترجم مراجعه شود).

این آیین دادرسی «پسیکوتیک» که تصویر مقام انسانی را در کنار فرد واقعی قرار می دهد، موجب تفکیک فرد حقوقی می گردد. مالکیت خویشتن تکه پاره شده و بهره مندی و حق استفاده از ملک از مالکیت جدا می شود.

به همان شکلی که مالکیت از نوعی که حق استفاده از آن را برای مالک ممنوع می سازد، تصویر انسان نیز به املاک قدرت های نهادینه تعلق دارد. بیمار حق استفاده از بدن خود را ندارد، حق استفاده و بهره مندی از آن را ندارد و به شرط آن که دارای شفافیت و در تعلق و مالکیت قدرت حاکم باشد. تقلیل یا تأویل بیمار به جسمی بی کلام این تکه پارگی او را ممکن می سازد.

جرم شناسی فحشا

اضمحلال مالکیت خویشتن در عین حال در گزارش پارلمانی تحت عنوان «برای خاتمه دادن به قدیمی ترین حرفه جهان» (3). گزارش پارلمانی حاکی از پیشنهاد قانون جدیدی است که متقاضیان فحشا را مجرم باز شناسی می کند. مشتریان تا شش ماه زندان و 3000 یورو جریمه محکوم خواهند شد. گزارش مزبور اساس پیشنهاد طرح قانون را تشکیل می دهد که باید پس از انتخابات ریاست جمهوری سال 2012 تسلیم مجلس گردد. «مبارزه علیه فحشا» و حادثترین عنصر آن یعنی مجرم شناختن مشتری، و مردود شناختن حق استفاده از بدن توسط فرد فاحشه، هدفش دفاع از مقام زن و فرد آدمی می باشد. آن چه در این قانون مورد توجه قرار گرفته حفاظت از تصویر زن است (4) که به بهای تسامح در مورد زن واقعی تمام می شود، به این معنا که از این پس زن واقعی بیش از پیش در خطر گسترش محافل مخفی و خانه های بسته قرار می گیرد.

تصویر مقام شایسته زن که در گزارش مجلس شورای ملی می بینیم، به بینشی از حقوق باز می گردد که مقام شخص انسانی را به عنوان مهمترین موضوع ساخت و ساز حقوقی

بازشناسی می کند. چنین بینشی این اصل را به عنوان حقوق مطلق دانسته و برای آن نسبت به حقوق بنیادی مانند اصل آزادی یا حق استفاده از بدن خود، جایگاه بالاتری قائل می شود.

چنین مفهومی در تصمیمات قضایی در قانون اساسی و شورای دولتی به ثبت رسیده است. شورای دولتی در منشور 27 اکتبر 1995 در مورد موضوع «پرتاب کوتوله» (مترجم: تفریح آمریکایی یا استرالیایی که در برخی کافه ها عبارت است از پرتاب یک آدم کوتوله روی تشک)(5)، اعلام کرده بود که هیچکس حق ندارد مقام انسانی را خدشه دار سازد، و بر این اساس محدودیت هایی برای استفاده جسمانی ایجاد گردید.

مجلس شورای ملی در تصمیم گیری 27 ژوئیه 1994 از «اصل حمایت از شرافت شخص علیه هر گونه بردگی و تحقیر» حرف می زند، و آن را به عنوان عنصر ساخت و ساز نظام قضایی می داند.

قانون روانپزشکی 5 ژوئیه و گزارش پارلمانی، مشتریان زنان خود فروش را مجرم شناخته و مالکیت خویشتن را منحل می سازد. افراد حق بهره برداری از تن خود را دارند ولی باید با تصویر شرافت انسانی که در تعلق قدرت رسمی می باشد تطابق داشته باشد.

قرارداد و الغای مالکیت خویشتن

الغای مالکیت خویشتن مشخصا یکی از الگوهای پسا مدرنیته است، و نه تنها حاصل عمل دولت بوده بلکه می تواند به شکل قرارداد تبلور یابد، یعنی قراردادی که به واسطه آن کارمند حق استفاده از مالکیت زندگی اش را به کارفرما واگذار می کند. «فاکس کان» (شرکت تایوانی یکی از بزرگترین تولید کنندگان قطعات رایانه ای در جهان است که در چین نیز یک واحد بزرگ دارد)، متهم شده بود که قراردادی با کارمندانش به امضا می رساند که بر اساس آن کارمندان متعهد می شوند که خودکشی نکنند و «از زندگی شان لذت ببرند»(6)

متن قرارداد مشخص می کند که از این پس، فاکس کان به هیچ عنوان نمی تواند به عنوان مسئول خودکشی کارمندان بازشناسی شود و از پرداخت هر گونه خسارتی به خانواده او فارغ است. این موضوع خشم رسانه های چینی را برانگیخت، زیرا فاکس کان تقریبا 13000 یورو به خانواده کارمندانی که خودکشی کرده بودند می پرداخت، یعنی معادل 10 سال حقوق حداقل در کارخانه (7).

این اقدام شرکت تولیدی فاکس کان را باید در چهار چوب شرکتی در نظر بگیریم که عناصر نظام نمادینه مسبوق به گسترش نظام سرمایه داری هنوز پا برجا باقی مانده است. این عناصر باقیمانده از گذشته، شرکت تولیدی را موظف می دارد که در خصوص خودکشی کارمندان، به خانواده آنها غرامت بپردازد. جمله «از زندگی شان لذت ببرند»

اگر چه شرکت را از قبول مسئولیت مبرا می دارد ولی شیوه بیانی به کار بسته شده در تناقض با ضروریات بهره جویی سرمایه داری بوده و در پیوند با نظام نمادینه پیشین است.

در کشورهای غربی، شرکت هایی که باخودکشی کارمندانشان مواجه می شوند، هر گونه مسئولیتی در این زمینه را مردود می دانند. موردی که برای «فرانس تله کوم» پیش آمد در این زمینه نمونه بارزی به نظر می رسد(8). مدیر کل شرکت دیدیه لومبر پس از خودکشی 13 نفر از کارمندان در سال 2008 به سادگی از «خودکشی آلامود» یاد کرده بود، و بعد 19 نفر در سال 2009. سندیکاها نیز 27 مورد خودکشی در سال 2010 را به ثبت رساندند.

تعداد کارمندانی که در اعتراض به شرایط کار دست به خودکشی زده بودند در شرکت «فرانس تله کوم» بیشتر از شرکت فاکس کان بوده است(9).

خودکشی و مالکیت سلبی خویشتن

وقتی کارمند (کارگر) نیروی کارش را می فروشد، مالک کالا، در این جا یعنی مالک نیروی کار، طی کار روزانه ارزش کارآیی و بهره برداری از آن را به کارفرما واگذار می کند. به این ترتیب، کارمند حق استفاده از کارش را به کارفرما می فروشد و به شکل صوری مالکیت سلبی را حفظ می کند(یعنی ملکی که از آن او بوده ولی حق استفاده و بهره برداری از آن به غیر تعلق دارد). با این وجود چنین مالکیت یک داده نیست بلکه نتیجه است. واقعیت آن به قابلیت کارمند در محدود ساختن حق استفاده و بهره برداری کارفرما بستگی دارد، به این معنا که شرایط بهره برداری نباید موجب تخریب وجود و هستی او گردد. از دیدگاه تاریخی، قابلیت کارگر در محدود ساختن بهره برداری مقوله ای اجتماعی است. این حرکت تاریخی زمان کار و شرایط آن را نیز در برمی گیرد.

خودکشی کارمندان «فرانس تله کوم» به ما نشان می دهد که قابلیت کارمندان و کارگران در محدود ساختن استفاده از نیروی کار توسط کارفرما، در حال حاضر دچار وقفه گردیده است. کارمندان و کارگران دیگر در شرایطی نیستند که بتوانند از اضمحلال نیروی کار خود جلوگیری کنند، به طوری که مالکیت سلبی نزد آنها، عملاً، زیر علامت سؤال رفته است.

تهدید تمامیت کار توسط کارفرما نتیجه افزایش تنش عصبی و به ویژه خلق کار نامرئی است که از چهار چوب کار روزانه فراتر می رود. کار نامرئی به کار مرئی پیوند زده می شود، که عبارت است از کاری که برای درونی سازی موازین تازه توسط شرکت به کارمندان تحمیل می شود(10).

«فرانس تله کوم» سیاست مدرنیزاسیون در حرکتی تحمیلی را بین سال های 2006 و 2008 به کار بست که به ویژه به شکل حذف 16000 پست کار منتهی شد و از سوی

دیگر کارمندان مجبور شدند با تحرک بیشتری کار کنند. این سیاست مدرنیزاسیون موجب شد که حجم کار مرئی افزایش پیدا کند، و در عین حال کار نامرئی را نیز به اوج رساند، به طوری که کارمندان دیگر فضای خصوصی که بتواند تولید آنها را تضمین کند در اختیار نداشتند.



برای چارلی چاپلین نظام سرمایه داری سرانجام کارگر را از هر گونه لذت و بهره مندی محروم خواهد کرد، حتی لذت غذا خوردن و بدن او را تنها برای تولید به کار می گیرد.

مادر بزرگ کمپانی

انکشاف فزاینده کار نامرئی به شکلی صورت گرفت که تمام زندگی کارگر را از آن خود ساخت. نه تنها دیگر فاصله مشخصی بین کار در شرکت و زندگی شخصی فرد وجود نداشت، بلکه بین زمانی که طی آن کارگر به شکل موقتی در خدمت بهره کشی کارفرما می باشد و روند زندگی خصوصی، یعنی بهره مندی از زندگی در خارج از ماشین تولیدی (11) نیز فاصله ها برداشته شد. نبود فاصله بین زندگی خصوصی و اجتماعی و زمان کار و زمان زندگی روزمره، فرد را در وضعیت شفاف قرار داد و وجود او از بهره کشی کارفرما تفکیک ناپذیر گردید. در این جا ما با ساختار پسیکوتیک سرو کار پیدا می کنیم که هویت زندگی فرد کارگر را با کارخانه یا اداره منطبق می سازد. حرکت جمعی، مبارزه کارگران مشخصا به ارزش کاربرد نیروی کار مرتبط می باشد. هدف این است که از کاربرد نیروی کار در مقابل زیاده خواهی های کارفرما در بهره برداری از آن حفاظت شود زیرا سرانجام به تخریب مالکیت سلبی کارگر می انجامد.

اهرم اجتماعی (جنبش کارگری) به کارگران اجازه می دهد که با حفظ مالکیت سلبی، فضای شخصی ایجاد کرده و از زندگی خود بهره مند شود. باز سازی و مدرنیزاسیون

روند کار، کارمندان و کارگران نه تنها مالکیت سلبی نیروی کارشان را از دست می دهند، بلکه جوهر زندگی شان نیز شامل همین سرنوشت می شود. افزایش کار نامرئی به شکلی که موجب حذف فضای شخصی می گردد، یعنی فضایی را از بین می برد که جایگاه بازتولید نیروی کار و مالکیت شخصی خویشتن است.

خودکشی کارگران عارضه شرایط کارگران بوده و حاصل ذوب شدن آنها در کارخانه است (مترجم: ذوب در نظام شاید با ذهنیت خوانندگان ایرانی بیشتر مانوس باشد). کارگران دیگر نمی توانند مبارزه کنند زیرا در رابطه تنگاتنگ همانند رابطه مادر و فرزند در کارخانه محبوس شده اند. کارگران هیچ بهره مندی به جز بهره مندی ماشین تولیدی ندارند.

قدرت مادرانه و حاکمیت تصویر

نبود مبارزه گسترده که قادر به مقابله با سازماندهی سرمایه باشد، هر گونه نظم نمادینه را حذف می کند. ما از این پس خارج از امر واقع مرتبط به ماشین اقتصادی، وجود خارجی نداریم. فضای خاصی که متعلق به ما باشد وجود ندارد و خارج از زبان واقع شده ایم. از این پس دیگر زبانی که بتواند نقدی بر واقع باشد در اختیار نداریم. از این پس، نظام سرمایه داری را نمی توانیم در اشکال منفی مطرح کنیم و با آن در رابطه ای تنگاتنگ قرار گرفته ایم (و به عبارت دیگر با آن در حالت ذوب در نظام هستیم). تسلط یعنی هم کاری و بهره برداری یعنی مدیریت منابع انسانی(12). ..قانون روانپزشکی 5 ژوئیه با ایجاد امکانات درمان در محل سکونت بیمار، و به همین ترتیب گزارش پارلمانی در مورد خود فروشی و فحشاء، بهره مندی جسمی افراد را محدود ساخته و آن را مشروط به رعایت احترام به تصویری می داند که قدرت حاکم خود را مالک آن می داند. بهره مندی و مالکیت سلبی در تصویر شرافت انسانی در هم آمیخته می شود، و با این حساب که به جسم مادی ارتباطی پیدا نمی کند و موضوع روی تصویر جسم تمرکز می یابد.

به دلیل حذف یا الغای جسم آدمی به عنوان موضوع و به عنوان خط مرز بین بیرون و درون، برای بهره مندی قدرت حاکم دیگر حد و مرزی به حساب نمی آید. مالکیت تصویر جسم آدمی به بهره مندی بی مرز قدرت حاکم تبدیل می شود و بر این اساس است که به نابودی آن (یعنی نابودی جسمانی فرد آدمی) می انجامد.

Notes

[1] « [La prostitution et l'image de la femme](#) », par Tülay Umay, Réseau Voltaire, 29 juillet 2011.

[2] « [Loi n° 2011-803 du 5 juillet 2011 relative aux droits et à la protection des personnes faisant l'objet de soins psychiatriques et aux modalités de leur prise en charge](#) ».

[3] [En finir avec le plus vieux métier du monde](#), Rapport d'information 3334, présenté par Guy Geoffroy, Enregistré à la Présidence de l'Assemblée nationale le 13 avril 2011.

[4] « [La prostitution et l'image de la femme](#) », ibid.

[5] « [Prostitution : sale temps pour les michetons](#) », par Georges Moréas, LeMonde.fr Blogs, 7 avril 2011.

[6] « [Suicide interdit par voie de contrat chez Foxconn](#) », par Anouch Seydtaghia, *Le Temps*, 7 mai 2011.

[7] « [Les suicidés de l'iPad](#) », par Farhad Manjoo, *Slate.fr*, 3 juin 2010

[8] « [France Télécom : un salarié se suicide en s'immolant par le feu](#) », LeMonde.fr avec AFP, 26 avril 2011.

[9] On enregistre une dizaine de suicides de la société Foxconn sur un total de 800 000 salariés et les syndicats comptabilisent une cinquantaine de suicides sur les trois dernières années pour les sièges français de France Télécom, pour environ 80 000 travailleurs.

[10] « [La légende du travail](#) », par Jean-Marie Vincent, *Arbeit Macht Nicht Frei*, 15 août 2010.

[11] Jacques Lacan a introduit, dans le champ de la psychanalyse, le terme de jouissance en rapport avec son usage juridique, à savoir la jouissance d'un bien se distinguant de sa nue propriété Lacan apportera un redéfinition de cette pulsion de mort freudienne comme étant une pulsation de jouissance, et une pulsation de jouissance qui insiste au moyen et dans la chaîne signifiante inconsciente. Lacan replace donc toute l'affaire de la jouissance au cœur même du champ et de la fonction de la parole et le langage. Jacques Lacan, *Le séminaire, Livre VII, L'éthique de la psychanalyse*, Paris, Le Seuil, 1986, p.235.

[12] « [Inculture\(s\) ou le nouvel esprit du capitalisme. Petits contes politiques et autres récits non autorisés](#) », par Frank Lepage, *TVbruits.org*, 8 août 2008.



Jean-Claude Paye : Sociologue. Dernier ouvrage publié en français : [La Fin de l'État de droit](#) (*La Dispute*, 2004). Dernier ouvrage publié en anglais : [Global War on Liberty](#) (*Telos Press*, 2007).

ژان-کلود پای : جامعه شناس.

توضیح مترجم : در مورد موضوع تأثیرات نگاه غیر به عنوان عنصری مادی که می تواند در حد تأثیر گذاری روی هویت فرد مطرح باشد، جای آن دارد تا از رمان «فردیدورک» (1937) اثر ویتولد گومبروویچ یاد کنم.

منبع :

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=26413>